

جلسه اول روح و غذای روح

«یهوده نبودن خلقت انسان»

۱- یهوده نبودن خلقت انسان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَرْوَاحِ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- انسان یهوده خلق نشده است

یکی از مسائل مهمی که باید مورد توجه واقع بشود این است
که انسان فکر نکند که یهوده خلق شده است، و کارهای
یهوده بکند چون کسانی که کارهای یهوده می‌کنند در
حقیقت گمان می‌کنند که یهوده خلق شده‌اند. انسان

بیهوده کارش هم بیهوده است. وجود بی فایده وجودش زائد است.

اگر نستجیر بالله خدای تعالی هر چیزی را بیهوده خلق کرده باشد انسان را بیهوده خلق نکرده است و حال اینکه هر چیزی را روی یک مصلحتی، بر اساس یک حقیقتی و برای یک جهتی خلق کرده است، کار به چیزهای دیگر نداریم. موجودات زیادی در عالم هست که ما فلسفه خلقتشان را نمی دانیم حکمت خلقتشان را نمی دانیم ولی آنقدر که مسلم است ما باید حکمت خلقت خودمان را بدانیم. آیا بیهوده خلق شده ایم؟ آیا برای چیزی خلق شده ایم؟ آیا آن چیز چیست؟ آیا آن چیزی که ما برایش خلق شده ایم چه ارزشی دارد، چه خصوصیتی دارد؟ اینها یک چیزهایی است که انسان در اولین ایام و ساعاتی که ممیز می شود حتی باید

بفهمد، به مجرد اینکه ممیز شد، ممیز یعنی بچه‌ای که بدی و خوبی را درک می‌کند، تا حدی چیزهایی که بد است را درک می‌کند و تا حدی چیزهایی که خوب است را می‌فهمد اول چیزی که باید انسان در وقتی که ممیز شد بفهمد این است که چرا خلق شده است؟ آیا بیهوده خلق شده است؟ تصادفاً خلق شده است؟ یا اینکه خدای حکیم، خدای دانا، خدایی که اگر گفتیم کوچک‌ترین کار را بیهوده می‌کند کافر هستیم، خدایی که همه کارهایش روی حکمت، روی علم، روی جهات صحیحی است، این خدا ما را خلق کرده است. آیا بیهوده خلقتان کرده است؟! آنهایی که کار بیهوده می‌کنند آنهایی که دائماً کارهایشان، حرف‌هایشان، اعمالشان حتی کسب و کارشان، تحصیلاتشان، علم و

دانششان بیهوده است، این‌ها خودشان را بیهوده می‌دانند و خدا را هم یک خالق که کار بیهوده کرده فکر می‌کنند.

این خطاب به مردمی است که کارهای بیهوده می‌کنند،

وقتشان را بیهوده صرف می‌کنند، حرف‌های بیهوده و لغو

می‌زنند، به آن‌ها خطاب می‌کند که «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ

عَبَثًا»^۱ آیا شما گمان کرده‌اید، که ما شما را بیهوده خلق

کرده‌ایم؟ یا در آن آیه دیگر که در هفته گذشته خواندید

می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا

يُفْتَنُونَ»^۲ آیا مردم گمان کرده‌اند که «أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا» آیا گمان

کرده‌اند که به حال خود واگذار می‌شوند که بگویند ما ایمان

آورده‌ایم و امتحان نشوند؟ پس به خودمان مراجعه کنیم،

۱ - سوره مومنون، آیه ۱۱۵.

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۲.

«كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۳ تو حسابگر خوبی هستی
 خودت بنشین حساب کن خودت بررسی کن، «وَزِنُوا أَنْفُسَكُمْ
 مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا»^۴ «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^۵ قبل از
 اینکه حساب بشوید، در دادگاه شما را بخواهند و کارهایتان
 را بررسی کنند، خودتان را محاسبه کنید خودتان را وزن کنید.
 قبل از اینکه اعمالتان را، شما را، وزن کنند، «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
 مَوَازِينُهُ»^۶ بعضی از افراد هستند که خودشان سنگین هستند،
 اعمالشان سنگین است، شخصیتشان سنگین است، «فَهُوَ
 فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»^۷ یک زندگی خوشنود کننده، یک زندگی
 خوشنودی و خوشحالی برای آن‌ها به وجود می‌آید که «لَا

۳ - سوره اسراء، آیه ۱۴.

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۵ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۹.

۶ - سوره قارعه، آیه ۶.

۷ - سوره قارعه، آیه ۷.

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۸ در مکرر از آیات قرآن پروردگار متعال دربارهٔ اولیائش می‌فرماید این‌ها محزون نمی‌شوند و خوفی بر آن‌ها مستولی نمی‌شود.

پس بنابراین اگر می‌خواهید بفهمید که بیهوده هستید یا غیر بیهوده، اگر خواستید بفهمید که سنگین هستید یا سبک؟ به اعمالتان نگاه کنید. یک نفر عالم دانشمند باشخصیت چون خودش را می‌شناسد که دارای علم و دانش و تقوا و همه چیز است، طبعاً سنگین حرکت می‌کند، یعنی انسان از وجناتش طرف را می‌شناسد که داری وزنی است، دارای شخصیتی است. تقوا انسان را کنترل می‌کند. تقوا انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد. شخصیت هر کسی به اعمالش است. ممکن هم هست که انسان خودش را از نظر

۸ - سوره یونس، آیه ۶۲.

ظاهر سنگین نگه بدارد اما گاهی می‌شود که زبانش را که باز می‌کند خودش را لو می‌دهد. «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۹ انسان زیر زبانش پنهان است. تا نگوید سخن ندانندش - خوب گوید لبیب خوانندش - زشت گوید سفیه خوانندش.

۳- اهمیت حفظ و کنترل زبان

اول چیزی را که انسان در بدنش باید حفظ کند و عبث قرارش ندهد زبانش است. اگر زبانش به عبث باز شد اگر زبانش بیهوده حرف زد، لغو گفت، این اعلام کرده که من بیهوده خلق شده‌ام و به خدای عظیم توهین کرده است. اینکه می‌گویند زبانتان را کنترل کنید برای این جهت است.

۹ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

کسی که زبانش را حفظ نمی‌کند به خدای بزرگ انسان توهین کرده است، یعنی گفته که من ارزشی ندارم و خدا هم من را عبث خلق کرده است و مشمول این آیه شریفه می‌شود که «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^{۱۰} خدا نکند که اکثر و بیشتر ماها این طوری باشیم.

«وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتَرْجِعُونَ»^{۱۱} ما یک وقتی پیش خدا بودیم، یعنی چه؟ روح ما درعالم ارواح تربیت شده خاندان عصمت علیهم‌السلام بود. یعنی آن‌ها ما را درست کردند، پرورش دادند. «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^{۱۲} هر جایی که «رَب» به «هُم» اضافه شود منظور آن ربی است که ما را تربیت کرده است و مربی ما به اذن پروردگار ائمه اطهار علیهم‌السلام

۱۰ - سوره مومنون، آیه ۱۱۵.

۱۱ - سوره مومنون، آیه ۱۱۵

۱۲ - سوره انسان، آیه ۲۱

هستند. لذا وقتی که ما در عالم ارواح بودیم آن‌ها ما را خوب تربیت کردند. همه چیز را به ما تعلیم دادند، همه مسائل را به ما آموختند، چیزهایی که حقیقت داشت به ما یاد دادند و ما را وارد دنیا کردند.

اینکه می‌گوییم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۳} اینکه می‌گوییم: «وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^{۱۴} رجوع به معنای این است که یک جایی انسان بوده از آنجا جدا شده، دور شده و حالا به همان جای اول برمی‌گردد این معنای رجوع است. رجعت یعنی برگشتن به دنیا، در دنیا بودید بعد مردید رفتید، بعد برگشتید داخل دنیا، این را می‌گویند: رجعت. شما گمان کردید که به سوی ما برنمی‌گردید؟ برگردانده نمی‌شوید؟ هم برمی‌گردید، هم برگردانده می‌شوید.

۱۳ - سورة بقره، آیه ۱۵۶

۱۴ - سورة مومنون، آیه ۱۱۵

۴- دنیا محل امتحان است

چه ارتباطی است بین اعتقاد به عبث بودن و برگشتن؟
ارتباطش این است که روح ما - بدن که هیچ - روح ما مظهر
خدا بوده، روح ما تربیت شده ائمه اطهار علیهم السلام بوده،
آنها آنچنان روح ما را تربیت کرده‌اند که مظهر صفات الهی
بوده، همه چیز را در او قرار داده‌اند. یعنی تمام صفات الهی
در ما ظاهر شد در قبل از اینکه به این عالم بیائیم، یک مدتی
به خاطر اینکه یک جلسه امتحانی برای ما قرار بدهند، یک
مجلس امتحان خیلی کوتاهی برایمان قرار بدهند ما را از آن
جایی که بودیم دورمان کردند برای اینکه بتوانیم خوب
امتحان بدهیم. یک بچه را که می‌خواهند در مدرسه از او
امتحان بگیرند کتاب‌ها را از او می‌گیرند که از رو نگاه نکند،

نمی‌آیند داخل خانه در حالی که زیر لحاف خوابیده
امتحانش کند، نه، می‌گویند: برو مدرسه امتحان بده. ما را
آورده‌اند در این دنیا امتحان کنند. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۵} حضرت امیر علیه‌السلام
می‌فرمایند: نگوئید که خدایا ما را امتحان نکن به جهت
اینکه معنا ندارد که شما در جلسه امتحان بروید و بگویید:
امتحان‌مان نکنید. اگر هم می‌خواهید چیزی بگویید،
بگویید: که خدایا ما را از مضلّات فتن حفظ کن. پس
بنابراین آمدیم یک امتحانی بدهیم و برگردیم.
آمدیم اینجا یادمان رفته که:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم.

۱۵ - سوره عنکبوت، آیه ۲

آدم از آدیم از خاک پست زمین گرفته می شود در روایات هم هست که ما انسان ها «أدیم الأرض» یعنی خاک پست زمین، خاک سیاه گل آلود، از لجن خلق شده ایم، «خَلَقْتُهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»^{۱۶} این ها آیات قرآن است. از امام صادق علیه السلام می پرسند که روح با این عظمت را چرا از دو مجرای بول وارد این دنیا می کنند؟ آخر روح خیلی اهمیت دارد، روح آنقدر عظمت دارد که بعد از خدای تعالی نوبت روح است منتها خب ارواح ائمه اطهار علیهم السلام یک طور است، درشت و ریز باصطلاح دارد، ارواح انبیاء یک طور است ارواح ما هم یک طور است.

آنقدر روح انسان با عظمت است که خدا با کمال افتخار می گوید: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^{۱۷} در عالم چند چیز را خدا

۱۶ - سوره حجر، آیه ۳۳

۱۷ - سوره ص، آیه ۷۲

به خودش نسبت داده یکی کعبه است که «بیت الله» است
خانه خداست، خون ابی عبدالله الحسین علیه السلام است
که «ثار الله» است یعنی خون خدا است، و روح انسان است
که روح خداست. اضافه تشریفاتی است. خب! یک
همچنین روحی را از امام می پرسند که چطور شد از دو
مجرای بول بدن شان خارج می کنند بعد داخل رحم آن طور و
اصلش چه اوول و چه اسپرمش اصل ماده بدن شماها هر دو
نجس بعد هم با آن ضعف عجیب، که بچه هیچ حیوانی به
آن ضعف نیست می آورند در دنیا. حضرت فرمود: که اگر
روح را این طور باصطلاح من لجن مالش نمی کردند ادعای
خدایی می کرد. با اینکه لجن مالش کردند در عین حال
چقدر از این ها که ادعای خدایی کردند، فرعون هایی بودند،
حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «عَجِبْتُ لَابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ

نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ»^{۱۸} کسی که اولش
 نطفه است و آخره جیفه آخرش هم لش گندیده مرده است
 «وَ هُوَ بَيْنَ ذَلِكَ يَحْمِلُ الْعَذْرَةَ» این وسط هم یک حیوان
 نجاست کشی است حالا در بدنش، داخل شکمش بچه‌ای
 که می‌خواهند به او بدهند داخل شکمی هست که حامل
 عذره هست، «كَيْفَ يَتَكَبَّرُ؟!» چطور تکبر می‌کنی؟ اگر
 بگویی به روحم تکبر می‌کنم، روح که نمی‌تواند تکبر کند آن
 روحی که ائمه اطهار علیهم‌السلام تربیتش کردند. پس به
 بدنتان هست. صبح می‌روید جلو آینه می‌ایستی موهایتان را
 عقب و جلو می‌کنید محاسنتان را شانه می‌کنید، حالا هر
 کس هر چه دارد لباس‌تان را مرتب می‌کنید، آن طور می‌آید
 بیرون با یک تکبر!

۱۸ - بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۳۴، ح ۷۳

همه ارزش انسان به روحش هست و الاّ این بدن ارزشی ندارد. از بدن هر حیوانی عقب‌تر است و لذا خدای تعالی در قرآن مجید هر کجا اسم انسان را برده یا «ناس» را برده. همین مردم حواس پرت غافل این طوری منظور است. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا» این بچه را ولش کردند که بگویند من فلان شخصیت را دارم فلان صفت خوب را دارم «أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۹}. خدای تعالی قضایای زیادی در همین سوره عنکبوت بحث کرده است، حتی در سوره روم و عنکبوت در سه جا دستور داده که مسافرت کنید «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»^{۲۰} از داخل لاک خودتان در بیایید، یک قدری حرکت بکنید. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ»^{۲۱} عاقبت

۱۹ - سوره عنکبوت، آیه ۲

۲۰ - سوره عنکبوت، آیه ۲۰

۲۱ - سوره روم، آیه ۴۲

کسانی که قبل از شما بودند، هم از شما قدرشان بیشتر بوده شما خیلی تلاش بکنید تا آخر عمرت یک خانه برای خودت بسازی. بروید همین تخت جمشید شیراز ببینید چه ساختند دو هزار سال، دو هزار و پانصد سال قبل. این‌ها هم آدم بودند اهرام مصر رو هنوزم که هست نمی‌توانند بسازند. در هندوستان یک اکبر شاهی عاشق یک دختری می‌شود دختره حالا قبل از ازدواج یا بعد از ازدواج بالاخره قبل از اکبر شاه می‌میرد. اکبر شاه برای قبر آن زن یک تاج محل درست می‌کند که باور کنید الآن برای بشر اگر صد سال کار بکند یک همچین چیزی نمی‌تواند بسازد یک همچین کسانی بودند. تو چیکار کردی؟ تو چه کسی هستی؟ یک خرده‌ای حرکت کن، مسافرت کن برو ببین! ببین، اینقدر به خودت مغرور نشو. تا آدم می‌شیند به یکی امر به معروف و نهی از

منکری بکند و راهنماییش بکند می‌گوید: آقا تو غرور من را لکه‌دار کردی! تو باید غرور داشته باشی؟! غرور یعنی گول خوردن، آقای مغرور. بدبختی‌های من را تو لکه‌دار کردی، آقا، جوان است غرورش را لکه‌دار نکنید، بگذارید هر غلطی می‌خواهد بکند بکند. «أَنْ يُتْرَكُوا» ترکشان کنید، نه نهی از منکری، نه مسئولیتی در مقابل خودش در مقابل مردم، هیچی. «أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۲۲} آن وقت جریانات عجیبی نقل می‌کند

من با اینکه مکرر به سامراء رفته بودم این سفریه چیز جالب و عجیبی دیدم. متوکل و عباسیانی که آنجا بودند یک قصرهایی، یک ساختمان‌هایی در وسط‌های بیابان الآن افتاده آن‌ها برای خودشان ساخته بودند، قطع صدا به آن

۲۲ - سوره عنکبوت، آیه ۲

خلیفه عباسی یک نفر گفت: قبرهای اجداد شما، آثار اجداد شما دارد این طور گرد و غبار می خورد و مزبله دان شده الآن هم همین طور است. ساختمان عجیبی هست ولی مزبله دان است و قبور دشمنان شما قبر امام هادی علیه السلام و قبر امام عسکری علیه السلام این طور با تجلیل از آنها مواظبت می شود، در زمان حکومت شما، یک فکری کرد. سرش را بالا آورد گفت: «هَذَا أَمْرٌ سَمَاوِي!» این مربوط به آن بالاها است. مربوط به ما نیست. ما هر چه فرش و چراغ و تزئینات می گذاریم آنجا مردم شبانه می آیند و می دزدند و می برند ولی یا همانها یا دیگران می آیند قبور ائمه اطهار علیهم السلام را این طور تزئین می کنند همین الآن هم همین طور است همه مردم سامرا سنی طرفدار متوکل عباسی و دشمن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از یک نظر،

ولی اینجا گنبد طلا تشکیلات به این مفصلی و آنجا عرض کردم من این دفعه دیدم همش خرابه و کثیف و اصلاً کسی رغبت نمی‌کند مگر برای آثار باستانی بروند نگاه کنند. «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»^{۲۳} سیر کنید در روی زمین یک خرده‌ای به فکر خودتان باشید، به فکر تحرکتان باشید.

به فکر این باشید که روح‌تان را زنده کنید شما به سوی خدا برمی‌گردید. «إِنَّا لِلَّهِ» این جمله خیلی مهم است، ما مال خدا هستیم، ملک خدا هستیم، از خدا هستیم، با خدا هستیم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۲۴} تا یک مرده‌ای را می‌بیند این جمله بسیار مهمی است، ما به سوی او برمی‌گردیم رجوع کننده به سوی او هستیم، یعنی از پیش او آمدیم باز می‌گردیم به پیش او. رویتان می‌شود به خدا به سوی خدا به طرف خدا برگردید

۲۳ - سوره عنکبوت، آیه ۲۰

۲۴ - سوره بقره، آیه ۱۵۶

از شما می‌پرسند چه کار کردید؟ ما نماز خواندیم، رکوع کردیم، سجده کردیم، حالا ماها که نماز خوانیم این حرف را می‌زنیم به دیگران کاری نداریم، عبادت کردیم، تزکیه نفس کردیم، این‌ها را می‌گوییم. خدا می‌داند آدم به قدری شرمنده است که از خودمان چه اطلاعی داریم آقا از خودت چه اطلاعی دارید؟ هیچی الحمدلله شکمم که درد نمی‌کند، دستم درد نمی‌کند، پام درد نمی‌کند چشم‌هام هم سالم است، خیلی خوبم، همین شد خوبی؟! خوبی همین است این خوبی است؟ اینکه خوبی الاغت هست، اینکه خوبی مرکبت هست، خودت چه داری؟ روت می‌شود با خدایی که تو را مَثَلِ اعلای خودش قرار داده با این صفات رذیله با او رو به رو بشوی؟! یک کسی جرأت ندارد به ما امر به معروف و نهی از منکر کند. یک کسی جرأت ندارد نواقص مان را

بگویند، یک کسی جرأت ندارد مشکلات مان را حتی بیاید جلویمان حل کند، یک کسی را دیدم خیلی ناراحت بود گفتم: چرا ناراحتی؟ گفت: فلان فلان شده آمده به من می گویند: تو اگر احتیاجی داری نیازی داری من به تو کمک کنم در حالی که او شاگرد پدر ما بوده حالا آمده به ما تکبر می کند. ببینید این طور ما مغرور می شویم، این طور متکبر می شویم. محبتی به تو کرده آمده گفته. خب بگو: نه نیازی نیست.

۵- خودمان و فرزندانمان را تربیت کنیم

کوشش کنیم خودمان را بشناسیم این جمله خیلی مهم است. بشناسیم چه کسی هستیم؟ چه هستیم؟ غیر از این بدنی که شما صبح در آینه نگاهش می کنید و خیلی هم

خوشتان می‌آید یا بدتان می‌آید، غیر از این بدن یک چیز دیگر هم هستی این را فقط بفهمید که یک چیز دیگر هم هستید، آن روح پر عظمت شما است که نمی‌گوییم: تربیتش کن، خراب کاری‌هایش جبران کن، هیچ احتیاجی به تربیت نیست.

گاهی از من سؤال می‌کنند ما بچه‌مان را چه طوری تربیت کنیم. من می‌گویم: تو نگذار خراب بشود تربیتش را خدا کرده است. آن فطرتش محفوظ می‌ماند عادت‌های بد برایش به وجود نیاورید. بچه را وسط نگذارید و زن و شوهر با هم دعوا بکنند و بچه اخلاق بد یاد بگیرد. بچه‌ها را کنار فیلم‌ها و سریال‌ها و تأثرهای عجیب و غریبی که همش مبتذل هست نگذارید، از نظر اخلاقی هم اگر می‌خواهد مطلبی داشته باشد اخلاقیاتی که خودشان از اروپایی‌ها یاد گرفتند و با

وضع بدی پیادش می‌کنند آن‌ها هست، بچه‌تان را مواظبش باشید. سلامتی انسان به چه هست؟ به روحش هست و روحش هم فقط باید قرنطینه بشود که بدی به آن نرسد، تو بچه را فرستادی در مدرسه و نمی‌دانم چه کردی و چه کردی و چه کردی حالا یک بچه پر از میکروب و پر از مرض‌های مختلف بزرگ شده حالا می‌خواهید درستش کنید؟! فقط نگذارید این خراب بشود.

تزکیه نفس یعنی همه انسان‌ها تقریباً رفتند خراب شدند، حالا می‌گویند تزکیش کنید، پاکش کنید والا روحی که خدا به خودش نسبت می‌دهد این روح که اشکالی نداشته است و خراب نبوده است.

خودمان را بشناسیم. همه حرف من این است که بیهوده کاری را نکنید، بیهوده حرف نزنید، بیهوده نباشید، خدای

تعالی شما را بیهوده خلق نکرده و به سوی او بر می گردید.
اگر بیهوده خودتان را تصور کنید خدا شما را به سوی خودش
بر نمی گرداند و لازم نبود برگرداند ولی بدانید همه بر می گردید
ولی جسارت و توهین به ذات مقدس پروردگار نکنید.
ان شاء الله امیدواریم همه تان موفق باشید «و صلی الله علی
سیدنا محمد و اله الطاهرین».